



Shaere.ir

«تیغ مژگان»

تفال میزنی دیوان حافظ را، چه اصراری ست؟

که چشمانت خودش گویاترین فنجان قاجاری ست

نگاهم میکنی عشقی هویدا میشود در دل

و تقدیری جز این در اخترم بیهوده پنداری ست

برایت آب دادن تیغ مژگان را چه حاصل داشت

که با چنگیز اخمت در دم خود جنگ تاتاری ست

شراب کهنه لازم نیست تا مستی میسر شد

!به اندک جرعه ای از قهوه چشمت، چه آساری ست؟

تو را دیوانه ام ؟ عاشق ؟ و یا مستم ؟ نمی دانم

نکش آتش درونم این جنونی را که ادواری ست

به افیون حضورت کرده ام عادت چه می دانی ؟

که جز تو هرکسی در دیده ام توتون خوانساری ست

فرو پاشیده ارگِ تن به خاکستر نشینم من

بیا خوبم که کم کم موقع آوار برداری ست

ستاره فرخی نژاد

۱